

Investigating the Detriments of Proxy Forces' Role in the Middle East for Iran

Malek Zolghadr¹, Asghar Partovi², Mohammadreza Mohammadi Dogae³

¹ Department of Political Science, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran
(Corresponding author). m.z.q.z.1403@gmail.com

² Department of Political Science, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.
Asgpar@yahoo.com

³ Department of Political Science, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.
m.m.d.1403bahman@gmail.com

Abstract

The geostrategic and geoeconomic significance of the Middle East and the Persian Gulf has led numerous countries to make serious efforts to establish a presence in the region and secure their interests. This region is one of the security complexes in which state security and the regional security order were altered following the Arab uprisings. In this context, the present study, using a descriptive-analytical method, seeks to answer the following questions: What are Iran's strategic and long-term motivations for deploying proxy forces in the Middle East? Given the country's severe economic difficulties, can such support be justified? And what are the benefits and detriments of supporting Syria, Lebanon, and Iraq for Iran? In response, it appears that Iran seeks to establish and maintain order and stability in the Middle East and holds justifiable reasons for deploying proxy forces in the region. However, although Iran has gained more confidence and boldness in its strategy of proxy warfare, the profound geopolitical and sectarian rivalries in West Asia have prevented any state in the region from achieving stability and tranquility. The emergence of a coalition of Sunni-majority countries led by Saudi Arabia has compelled Iran to adopt a confrontational stance. Considering the revolutionary Shi'i discourse that dominates the Iranian political system—and its opposition to Sunni and Salafi governments in the region on one hand, and the intervention of extra-regional powers on the other—Iran's national security faces significant challenges. Therefore, Iran should not overestimate the effectiveness and capacity of its regional and international capabilities beyond objective realities. It must seek a more principled solution by facilitating the transformation of all paramilitary groups into legal political parties and organizations within their respective countries—an endeavor in which Iran has been relatively successful in the case of Hizb Allāh in Lebanon.

Keywords: Security, Proxy War, Middle East, Iran, Foreign Policy.

بررسی آسیب‌های نقش‌آفرینی نیروهای نیابتی در منطقه خاورمیانه برای ایران

مالک ذوالقدر^۱، امیر پرتوی^۲، محمدرضا محمدی دوگاهه^۳

^۱ گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول).

m.z.q.z.1403@gmail.com

^۲ گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. Asgpar@yahoo.com

^۳ گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. m.m.d.1403bahman@gmail.com

چکیده

اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منطقه خاورمیانه و خلیج‌فارس، سبب شده تا کشورهای زیادی تلاش جدی جهت حضور و تأمین منافع خود در این منطقه داشته باشند. این منطقه یکی از مجموعه‌های امنیتی است که امنیت دولت‌ها و نظم امنیتی آن در پی وقوع تحولات عربی دستخوش تغییر شد. در این راستا، تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این پرسش بود که دلایل راهبردی و درازمدت ایران در گسیل کردن نیروهای نیابتی در خاورمیانه چیست؟ و آیا با وجود مشکلات شدید اقتصادی کشور، این نوع حمایت قابل توجیه است؟ و فواید و مضرات هزینه حمایت از کشورهای سوریه، لبنان و عراق برای ایران چیست؟ در پاسخ به‌نظر می‌رسد که ایران به‌دنبال ایجاد و حفظ نظم و ثبات در منطقه خاورمیانه بوده و دلایل قابل توجیهی برای گسیل نیروهای نیابتی در خاورمیانه دارد. باوجود این، گرچه در راهبرد جنگ‌های نیابتی، دولت ایران از اعتماد به نفس و جسارت بیشتری برخوردار شده؛ اما رقابت‌های عمیق ژئوپلیتیکی و مذهبی در غرب آسیا هرگز اجازه نداده هیچ دولتی در منطقه به ثبات و آرامش برسد. شکل‌گیری ائتلافی از کشورهای سنی مذهب منطقه به زعامت عربستان، ناچاراً ایران را وادار به تقابل جویی می‌کند. باتوجه به گفتمان انقلابی شیعی حاکم بر نظام ایران و تقابل این گفتمان با دولت‌های اهل سنت و سلفی منطقه از یک‌سو، و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای از سوی دیگر، امنیت ملی ایران با چالش‌هایی مواجه خواهد شد. بنابراین، ایران نباید توانایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود را بیش از واقعیت‌های عینی، کارآمد و مؤثر ببیند. ایران باید تلاش کند در یک راه‌حل اصولی‌تر، زمینه تبدیل شدن همه گروه‌های شبه نظامی به گروه‌ها و احزاب قانونی سیاسی در کشورهای خود را فراهم سازد؛ چنانکه در رابطه با حزب‌الله لبنان تا اندازه زیادی موفق بوده است.

کلیدواژه‌ها: امنیت، جنگ نیابتی، منطقه خاورمیانه، ایران، سیاست خارجی.

۱. بیان مسأله

ایران با دولت‌های نوظهوری احاطه شده که از فروپاشی امپراطوری عثمانی و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به استقلال رسیده‌اند، که از لحاظ تاریخی، فرهنگی و زبانی از سرزمین‌های از دست‌رفته ایران محسوب می‌شوند. ایران در طول تاریخ با ملت‌های همسایه خود پیوند قومی و فرهنگی داشته است. ملت و دولت ایران از اتفاقاتی مانند آنچه برای ایزدی‌ها و سایر اقوام و اقلیت‌های مذهبی و دینی در عراق و سوریه رخ می‌دهد، متأثر می‌شوند. ایران به‌عنوان کشوری مقتدر خود را دوست و حامی کشورها و مردم منطقه خاورمیانه می‌داند و همواره بر تمامیت ارضی و استقلال آن کشورها تأکید می‌کند. ریچارد فرای^۱، ایران بزرگ را شامل بخش بزرگی از قفقاز، عراق، افغانستان، پاکستان و آسیای مرکزی می‌داند که از طریق نفوذ فرهنگی تا چین و غرب هند گسترش می‌یافت. وی می‌نویسد: «ایران شامل تمام مردمان و سرزمین‌هایی است که در آنها زبان‌های ایرانی به کار می‌رود و شامل تمام بخش‌هایی است که فرهنگ ایرانی در آن رواج داشته است». پاتریک کلاسن هم درخصوص نفوذ فرهنگی ایران می‌گوید: «ایران بزرگ پس از یک جغرافیای سیاسی که در ابتدا شکل گرفت، بیشتر به یک ابرکشور فرهنگی تبدیل شد». این ابرکشور فرهنگی به تعبیر پاتریک کلاسن^۲، به مجموعه‌ای از باورها و رفتارهایی آراسته بود که عمدتاً بر ابعادی ناب از دستاوردهای زندگی اجتماعی بشر، نظیر، زبان، فکر، هنر، آداب و رسوم و هنجارهایی تأکید داشت که امروزه از آن با نام «فرهنگ اصیل ایرانی» یاد می‌شود.

امروزه در سایه ارتباطات نوین جهانی، متفکران و سیاستمداران، «اشتراکات تمدنی» را از محورهای بنیادین در دیپلماسی‌های جدید می‌دانند. به خدمت گرفتن این اشتراکات به شرط استفاده بهینه از آنها، بر نگرش جوامع هدف تأثیرات به‌سزایی داشته و می‌تواند سیاست خارجی فعالانه‌ای را برای کشور به ارمغان بیاورد و زمینه‌ساز گسترش قابل توجه همکاری‌های چندبعدی گردد. باتوجه به اشتراکات مذکور و نیز به دلیل ماهیت ضداستکباری، موقعیت خاص ژئوپولیتیک ایران در منطقه، حمایت از مستضعفین جهان و حفظ سیاست استقلال‌خواهی و همچنین برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای خود، به‌طور طبیعی در معرض تهدیدات زمانی و مکانی گوناگونی قرار دارد. حضور بازیگران غیردولتی در صحنه‌های جنگ، حمایت و پشتیبانی بازیگران دولتی از آنها، تلاش این بازیگران برای ایجاد هویت و همچنین تحولات فناوری، گسترده شدن تجهیزات مدرن و کنترل از راه دور و شکل‌گیری قدرت‌های هوشمند، گسترده شدن جنگ‌های نیابتی، شکل‌گیری گروه‌های افراطی در

1. Richard Fry

2. Patrick Klassen

منطقه (عراق، سوریه، یمن و...) و حمایت دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از این گروه‌ها علیه منافع ملی ایران، در کنار دشمنی برخی از همسایگان و تشکیل ائتلاف‌های آشکار و پنهان علیه منافع ملی و تمامیت ارضی ایران در سطح منطقه، حاکی از تغییر ماهیت جنگ‌ها می‌باشد؛ برخلاف جنگ‌های دهه‌های گذشته که بر پایه مقابله محوری، و هزینه‌های مالی سنگین بود؛ جنگ‌های حال حاضر هوشمند و نیابتی است.

۲. جنگ نیابتی

جنگ نیابتی، جنگ واسطه‌ای یا جنگ وکالتی^۱ وضعیتی است که در آن قدرت‌های درگیر به جای اینکه مستقیماً وارد جنگ با یکدیگر شوند، با حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی از کشورها یا گروه‌های مسلح دیگری که با قدرت مقابل یا متحدین آن در جنگ هستند، سعی در تضعیف آن قدرت یا فشار بر آن می‌نمایند. در بسیاری از موارد به علت توان بالای نظامی قدرت‌های اصلی، درگیری نظامی مستقیم آن‌ها با یکدیگر می‌تواند هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و انسانی بالایی را برای هر دوطرف در پی داشته باشد و از این‌رو طرفین تلاش می‌کنند که بدون وارد شدن به جنگ تمام‌عیار، از طریق حمایت از گروه‌ها و دولت‌های ثالث، به طرف مقابل ضربه بزنند. در موارد دیگری ممکن است دو قدرت اصلی به جنگ مستقیم با یکدیگر مشغول شده باشند، اما همزمان در مناطق دیگری با حمایت از گروه‌ها و کشورهای ثالث به جنگ نیابتی با قدرت مقابل نیز پردازند. جنگ نیابتی خالص تقریباً وجود ندارد؛ زیرا گروه‌هایی که با یک کشور خاصی در جنگ هستند، معمولاً به دنبال منافع و هدف‌های خاص خود هستند که ممکن است با منافع و هدف‌های کشور حامی آن‌ها یکی نباشد. معمولاً بیشترین کاربرد جنگ‌های نیابتی در دوران‌های جنگ سرد است؛ زیرا به این وسیله می‌توان بدون درگیری مستقیم با قدرت مقابل و ورود در یک جنگ بزرگ و بسیار پرهزینه، به فشار بر قدرت مقابل ادامه داد. در تبیین مفهومی جنگ‌های نیابتی باید گفت که این نوع جنگ‌ها، کشمکش میان دو بازیگر است که هیچ‌یک از آنها خود را به طور مستقیم دخیل نمی‌کنند. در این جنگ‌ها، قدرت‌های مخالف، از یک نیروی ثالث (بازیگران دولتی یا غیردولتی خشونت طلب و سربازان مزدور) به عنوان دست‌نشانده استفاده می‌کنند. البته تلاش می‌شود گستره به کارگیری این گروه‌ها در اندازه‌ای باشد که به جنگ تمام‌عیار منجر نشود (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴، ص ۸۰).

ایران به دلیل نقش منطقه‌ای خود از یک سو و روابط خاص با آمریکا از سوی دیگر، خواسته یا ناخواسته درگیر مسائل موازنه و ثبات در خاورمیانه است. اسرائیل نیز با فهم پیوستگی ثبات و بی‌ثباتی

1. Proxy war

در خاورمیانه و این مهم که موازنه اصلی مهم برای تأمین ثبات در خاورمیانه است، وارد معادلات منطقه شده است. هرچند دو کشور اهداف مختلفی را در خاورمیانه دنبال می‌کنند. در خاورمیانه هر کدام از کشورهای ایران و اسرائیل دارای متحدانی هستند که از آنها به‌وسیله حمایت‌های لجستیکی، مالی، فنی و همچنین آموزش‌های رزمی و گسیل داشتن برخی نیروهای رزمی و نظامی به‌عمل می‌آورند. حامیان ایران و جنگندگان نیابتی در خاورمیانه عبارتند از: سوریه، حزب‌الله لبنان، جبهه مردمی آزادی فلسطین، حماس (۲۰۰۵-۲۰۱۱)؛ سودان (۲۰۰۵-۲۰۱۵)، جهاد اسلامی فلسطین، و حشد الشعبی. حامیان اسرائیل و جنگندگان نیابتی نیز در خاورمیانه عبارتند از: ایالات متحده، عربستان سعودی، جمهوری آذربایجان، مجاهدین خلق ایران، جندالله. تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، درصدد پاسخ به این پرسش است که دلایل راهبردی و درازمدت ایران در گسیل کردن نیروهای نیابتی در خاورمیانه چیست و آیا با وجود مشکلات شدید اقتصادی کشور، این نوع حمایت قابل توجیح است؟ و فواید و مضرات هزینه حمایت از کشورهای سوریه، لبنان و عراق برای ایران چیست؟ در پاسخ به‌نظر می‌رسد که ایران به دنبال ایجاد و حفظ نظم و ثبات در منطقه خاورمیانه بوده و دلایل قابل توجیحی برای گسیل نیروهای نیابتی در خاورمیانه دارد.

۳. مبانی نظری پژوهش

واقع‌گرایی نوکلاسیک (موازنه تهدید) تلفیقی از واقع‌گرایی کلاسیک و نواقعی‌گرایی است که تفسیر خود از واقعیت‌ها را با مطالعه مکانیسم‌های داخلی، بین‌المللی و تعاملی به دست می‌آورد (سلیمی و ابراهیمی، ۱۳۹۳، ص ۱۹). واقع‌گرایی نوکلاسیک منکر نقش ساختار نظام بین‌الملل و تاثیر آن بر رفتار سیاسی دولت‌ها نیست، اما در پی رفع کاستی‌های نواقعی‌گرایی و عبور از تقلیل‌گرایی آن از طریق تاکید بر ساختار سیاسی خارجی کشورها می‌باشد. از این جهت واقع‌گرایی نوکلاسیک آمیزش متغیرهای سیستمی و سطح واحد دولت است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۷). واقع‌گرایی نوکلاسیک از نگاه کلی محور نظریه‌های نظام‌مند عبور می‌کند و به جستجوی فرایندهای داخلی کشورها و چرایی بروز برخی رفتارها و رخدادها می‌پردازد (Kitchen, 2010, p. 118). برخلاف نواقعی‌گرایی که تأکید بر اثرگذاری محدودیت‌های ساختاری نظام جهانی در بروز رفتار مشابه از سوی دولت‌ها دارد، واقع‌گرایی نوکلاسیک، به زمانی توجه می‌کند که دولت‌ها قادر نیستند خود را به شکل صحیح با تنگناها و محدودیت‌های ساختاری همراه کنند و ناچارند رفتارهای ساختارشکنی از خود نشان دهند (Rathburn, 2008, p. 296-297). نوکلاسیک‌ها همچون نواقعی‌گرایان می‌پذیرند که منطق نظام بین‌الملل «آنارشیکال» است و بر این اساس سیاست دولت‌ها مبتنی بر خودیاری و تحفظ از خویش‌شان می‌باشد. منطق آنارشیکال نظام بین‌الملل به‌عنوان جزئی از

ساختار نظام بین‌الملل، دولت‌ها را در جستجوی قدرت و امنیت می‌برد (Griffiths, 2007, p. 13). بنابراین، واقع‌گرایی نئوکلاسی بر بسترهای داخلی و بین‌المللی شکل‌گیری سیاست خارجی تأکید دارد و شامل دو نحله واقع‌گرایی نئوکلاسیک تهاجمی و تدافعی می‌باشد. تأکید بر قدرت‌طلبی دولت‌ها بیشتر در نحله تهاجمی مطرح می‌شود. جان میرشایمر^۱ دلیل اصلی قدرت‌طلبی دولت‌ها را در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و عدم اطمینان از نیات و مقاصد دشمنان عنوان می‌کند. مجموعه این عوامل شرایطی را به وجود می‌آورند که کشورها نه تنها دغدغه موازنه قوا و حفظ قدرت را دارند، بلکه انگیزه قوی و شدیدی را برای پیشینه‌سازی قدرت فراهم می‌سازد. با این رویکرد بقاء، هدف اصلی دولت‌هاست (مرشایمر، ۱۳۹۳، ص ۱۲۱). در مقابل، نحله تدافعی این جریان بر امنیت‌طلبی دولت‌ها تأکید دارد. برخلاف تمرکز بر بُعد قدرت‌طلبی دولت‌ها که در پی هژمونی یافتن و پیشینه‌سازی قدرت هستند، بعد امنیت‌طلب دولت‌ها صرفاً در پی «رفع تهدید» و «افزایش امنیت نسبی» است (برزگر، ۱۳۸۸، ص ۱۶ ۱۵). به عبارتی، دولت‌ها برای حفظ بقاء همواره به دنبال ارتقاء امنیت بوده و در این راه حاضر به «همکاری» با سایر بازیگران هستند. از این‌رو، در واقع‌گرایی تدافعی دولت‌ها رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد، نسب به آن واکنش نشان داده و این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است. تنها در شرایطی که معضل امنیت خیلی جدی شود، واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد داد (مشیرزاده، ۱۳۹۴، ص ۱۳۳). با شکل‌گیری نظام تک‌قطبی و توزیع نامتقارن قدرت، صاحب‌نظران این پرسش را به بحث گذاشتند که سایر کشورها چگونه باید به هژمونی و یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده پاسخ دهند.

پس از جنگ سرد بسیاری از کشورها از ایجاد موازنه قدرت در مقابل آمریکا بیمناک بوده و آن را هزینه‌بر می‌دانند. دولت‌ها به دلایلی از جمله توان نظامی ایالات متحده و وابستگی اقتصادی به این کشور و نهادهای بین‌المللی وابسته به آن، از موازنه سخت^۲ در مقابل آمریکا اجتناب جسته‌اند. همزمان، مداخلات گسترده آمریکا در اقصی نقاط عالم سبب گردید برخی به سمت دستیابی به ابزارهای جایگزین برای مهار قدرت روزافزون واشنگتن سوق یابند. بنابراین، ایجاد موازنه تهدید گرچه به طور مستقیم برتری نظامی تک‌قطبی را به چالش نمی‌کشد، ولی می‌تواند هزینه‌های استفاده از قدرت سخت را افزایش دهد (سیمبر و صالحیان، ۱۳۹۱، ص ۳۸-۳۹). موازنه تهدید راهبردی است مبتنی بر ائتلاف‌سازی در فقدان اتحادهای نظامی چندجانبه و دوجانبه رسمی که به دنبال

1. John Mearsheimer

2. Hard balancing

آن است تا هزینه‌های تک‌قطبی یا دولت تهدیدگر جهت حفظ قابلیت‌هایش را افزایش دهد (Brooks & Wohlforth, 2005, p. 86-88). طی چند دهه اخیر غرب با روش‌های گوناگونی مانند تحریم، حضور مستقیم نظامی پیرامون ایران، استفاده ابزاری از رژیم‌های مرتجع منطقه و جنگ‌های نیابتی، فشارهای مختلفی برای کاهش قدرت و تضعیف موقعیت ژئوپولیتیک ایران آورده است.

همزمان، مهم‌ترین هدف در سیاست خارجی ایران، تأمین و تضمین بقاء و امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار می‌باشد. آنارشی و عدم اطمینان، جمهوری اسلامی ایران را وامی‌دارد تا درصدد کسب قدرت و نفوذ برای تضمین بقاء و تأمین امنیت خود برآید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۴). در این راستا و برای تحقق آرمان‌های ایدئولوژی و منافع ملی خود، جمهوری اسلامی به دنبال بازیگران و متحدان غیردولتی بوده است. بر این اساس، بسیاری از رفتارهای سیاست خارجی ایران مبتنی بر موازنه‌سازی درون‌گرا و برون‌گرا جهت مقابله با تهدیدهای خارجی و تأمین امنیت تحلیل می‌شود. سیاست خارجی ایران برای تشکیل و تقویت محور مقاومت و گروه‌های همسو با ایران در مقابل «نظام سلطه و جبهه استکبار» را می‌توان در قالب موازنه‌سازی برون‌گرا تفسیر کرد و تلاش او برای افزایش و ارتقای نقش منطقه‌ای خود در اثر تحولات عراق، افغانستان و لبنان نیز نمونه‌ای از سیاست گسترش نفوذ منطقه‌ای است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۹). نتیجه اینکه، مهم‌ترین عامل در توسل ایران به نیروهای نیابتی پس از فروپاشی اتحاد شوروی عبارت است از رابطه بین ضرورت‌ها و هزینه‌ها. راهبرد منطقه‌ای ایران را می‌بایست در راستای تلاش آن کشور برای ایجاد موازنه در برابر تهدیدات ابرقدرت تحلیل کرد. در واقع، راهبرد سیاست خارجی ایران معنای روشنی دارد که از چهارچوب گزاره‌محوری در گفتمان واقع‌گرایی، یعنی ضرورت موازنه در برابر قدرت برتر خارج نیست.

۴. محیط استراتژیک ایران

برای درک منطقی استراتژی نیابتی ایران، ابتدا باید وضعیت سیاسی و استراتژیک ایران، اهداف سیاست خارجی و سازماندهی نیروهای نظامی اعزامی آن را درک کرد. سخن گفتن از دانش سیاست، تحلیل‌های سیاسی و راهکارهایی کارا بدون شناخت و آشنایی دقیق و کامل از تاریخ و جغرافیا، تلاشی عبث و بیهوده است. از این‌رو می‌توان در هفت رکن، نسبتی میان «پدیدار دولت ایرانی» و «تاریخ و جغرافیای ویژه ایران زمین» برقرار ساخت. ایران دچار تنهایی استراتژیک تاریخی است. تنهایی استراتژیک مفهومی است که نخستین بار توسط محی‌الدین مصباحی، استراتژیست برجسته ایرانی، بیان شد، و اشاره به واقعیتی است که در آن «ایران، چه آگاهانه و خودخواسته و چه ناخواسته و از روی ناچاری، به‌گونه‌ای استراتژیک تنهاست و محروم از هرگونه اتحادهایی معنادار و متصل به

قدرت‌های بزرگ» است (مصباحی، ۱۴۰۳، ص ۱۰۵). تنهایی استراتژیک ایران اشاره به وضعیتی است که در آن ایران فاقد هرگونه اتحادی طبیعی با ابرقدرتی جهانی و یا قدرتی بزرگ است؛ فقدان آن که با پیروزی انقلاب اسلامی، بحران گروگان‌گیری، و درنهایت جنگی خونین و طولانی با عراق، بیش از پیش تشدید شد. منطق تنهایی استراتژیک به پیامد کلیدی می‌انجامد. آن گونه که محی‌الدین مصباحی به شیوایی بیان می‌دارد: «کشوری که مرزهایش خاکریز دفاعی آن باشد، باید به درون خود تکیه کند» (مصباحی، ۱۴۰۳، ص ۸۵). هیچ کشوری در درازنای تاریخ جهان همچو ایران در معرض تازش بیگانگان از همه سوی مرزهای خود نبوده است. این همه نمایان‌گر اهمیت جایگاه مرز همچون خاکریز دفاعی در نگاه ایرانیان بوده است. تنهایی استراتژیک ایران محصول جغرافیای ویژه ایران بوده است. جغرافیای ویژه ایران بر دو پایه نزدیکی جغرافیایی به خطر و آسیب‌پذیری جغرافیایی استوار بود. گذشته از این، ایران از آسیب‌پذیری جغرافیایی رنج می‌برد. ایران که همواره در قلب خاورمیانه بزرگ یا اویکومن^۱ ناحیه‌ای میان نیل و وخت (آمودریا یا جیحون) جای گرفته است، خود را همچون دژ خاور نزدیک می‌بیند. به سخن دیگر، ایران پیوندگاهی استراتژیک بوده که در دهانه سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا نشسته است. گرچه جایگاه ژئواستراتژیک ایران به آن قدرتی پرتوان داده است، با این وجود، جغرافیا ایران را نفرین کرده است. نگاهی کوتاه به مرزهای جغرافیایی ایران نخستین و مهم‌ترین خصیصه بارز آن را نمایان می‌سازد: فقدان مرزهای طبیعی دفاعی. ایران نه همچون کشورهایی مانند بریتانیا و یا امریکا است که بواسطه دریاها و اقیانوس‌ها محیط شده باشد و نه همچون کشورهای کوچک محصور در میان رشته‌کوه‌های بلند و تسخیرناپذیر است. ایران یگانه کشور پارسی‌زبان و تنها کشور شیعه است که در خاورمیانه بزرگ عربی - ترکی - سنی محاط شده است. خاورمیانه بزرگ اسلامی بر دو ستون سنی عرب و ترک بنا شده است. محصور شدن در میان دریایی از اعراب و اهل تسنن، ایران زمین را واجد خصیصه‌ای بنیادین کرده است که، چه آشکار و چه پنهان، بن‌مایه امنیت ملی و سیاست داخلی و خارجی نظام‌های حاکم بر آن بوده است.

۵. اهداف سیاست خارجی ایران بعد از جنگ تحمیلی

با پایان جنگ تحمیلی و تأکید بر نقش کانونی و مرکزی ایران در جهان اسلام (نظریه ام‌القری)، اهداف فراملی سیاست خارجی ایران به سوی اهداف ملی متمایل شد (یعقوبی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۳). در این دوره بازسازی و توسعه اقتصادی موضوعی بود که بیش از همه ذهن کارگزاران ارشد نظام جمهوری اسلامی را به خود مشغول کرده بود. از این‌رو، طبیعی بود که سیاست خارجی ایران رو به

واقع‌گرایی حرکت کند؛ زیرا نوسازی و توسعه اقتصادی در وسعتی که مدنظر سیاست‌گذاران کلان جمهوری اسلامی بود، باید با اعتمادسازی صورت می‌گرفت؛ اعتمادی که بیش از هر چیز در اثر شعارهای انقلابی و تند (البته طبیعی) ابتدای انقلاب کمرنگ شده بود (باقری دولت‌آبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۰). هاشمی رفسنجانی بر این امر تاکید داشت که ما برای پیگیری سیاست صدور انقلاب، نیازمند اقتصادی قوی و پویا هستیم و با الگوسازی اقتصادی می‌توان انقلاب را صادر کرد. از نظر ایشان بدون پشتوانه مادی، صدور انقلاب ممکن نیست و حتی بقای نظام را نیز نمی‌توان تضمین نمود (آقایی، ۱۳۸۷، ص ۸-۱۲). از این‌رو، سیاست «صدور انقلاب» در دولت سازندگی در مقایسه با دهه نخست انقلاب کاملاً تحول یافت و به صدور غیرمستقیم و نامحسوس دنبال شد؛ زیرا جمهوری اسلامی به این اعتقاد گرایش یافت که اگر آزادی و استقلال ملت ایران تأمین گردد، کشور به‌طور طبیعی به مدل و الگویی برای سایر ملت‌ها تبدیل خواهد شد.

فلسطین از نخستین دل‌مشغولی‌های حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی در همه اعصار بوده است. لبنان نیز اهمیت خاصی برای جمهوری اسلامی داشت. انقلاب و نظام سیاسی ایران، خود را حامی شیعیان لبنان و خط مقدم مقابله با رژیم صهیونیستی می‌دانستند. همین اهتمام خاص ایران به قلب خاورمیانه، نوعی پارادوکس را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی ایران ایجاد کرد. از یک‌سو سیاست خارجی کشور به‌دنبال برقراری روابط نزدیک با کشورهای عرب و مسلمان منطقه و نیز بهبود روابط با غرب بود و از سوی دیگر، احساس مسئولیت انقلابی و ایدئولوژیک، ایجاب می‌کرد که وضع حاکم بر منطقه و جهان را به رسمی نشناخته و خلاف آن اقدام شود. راه‌حل این دوگانگی، تمرکز بر ایجاد «هسته‌های مقاوم» شیعی و اسلامی در قلب خط مقدم و برقراری نوعی «موازنه منفی» با قدرت‌های جهانی، از طریق به‌کارگیری «نیروهای مقاوم» بود. این شیوه هم جنبه «ایدئولوژیک» و هم صبغه «عمل‌گرایانه» داشت و نوعی رویکرد استراتژیک برای هاشمی رفسنجانی محسوب می‌شد. درواقع، انگیزه توسل به گروه‌های نیابتی توسط جمهوری اسلامی به مشروعیت، انکارپذیری، سود و هزینه‌های مالی و جانی و قابلیت‌های این راهبرد با توجه به شرایط داخلی ایران باز می‌گشت (اکبری، ۱۳۹۵، ص ۴).

۶. عوامل خارجی بر ساختن گروه‌های نیابتی در سیاست خارجی ایران

کشورهایی که دارای اهداف راهبردی معطوف به تغییر وضع موجود باشند، یا با اهداف قدرت‌های بزرگ هماهنگ نباشند، در وضعیت تهدید امنیتی قرار می‌گیرند. جمهوری اسلامی ایران در زمره کشورهای دارای ژئوپلیتیک تهدید است و اهداف امنیتی و راهبردی متفاوتی دارد. از این‌رو، قدرت‌های بزرگ درصدد کنترل فضای امنیتی ایران هستند و بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان

و اسرائیل تلاش زیادی برای محدودسازی و مقابله با رهیافت‌های امنیتی ایران انجام داده‌اند (متقی، ۱۳۸۹، ص ۱۳). موقعیت ژئوپلیتیک، منابع نفت و گاز، توجه به مشکلات امت اسلامی، استکبارستیزی و مبارزه با سلطه غرب از سوی جمهوری اسلامی ایران موجب گردید تا پس از انقلاب، غرب به‌ویژه آمریکا تهدیدات گسترده‌ای را از جنگ گرفته تا تحریم‌های گوناگون برای مقابله با ایران طراحی و اجرا نماید. از نظر غرب، نظام جمهوری اسلامی، سرسخت‌ترین دشمن آمریکا و اسرائیل در منطقه و جهان است. این کشور امنیت جریان انرژی خاورمیانه به سمت غرب را به چالش می‌کشد، فرایند صلح در خاورمیانه را مورد خدشه قرار داده، اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد و موجودیت آن را زیر سوال می‌برد و به گروه‌های جهادی کمک‌های مادی و معنوی می‌نماید، منادی و ترویج‌دهنده اسلام سیاسی است که ارزش‌های آمریکایی را زیر سوال می‌برد (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴، ص ۱۶). به همین سبب آمریکا تحریم‌های بسیاری را علیه ایران وضع کرد، این کشور را به جنگ پیش‌دستانه تهدید و بارها از تغییر نظام در ایران سخن گفت. همه این اقدامات ایران را ترغیب کرده تا قدرت بازدارندگی خود را افزایش دهد (والت، ۱۳۹۱). ایران برای پیشبرد سیاست خارجی خود و مخالفت با کشورهای محافظه‌کار منطقه و متولیان اسلام آمریکایی و خائنان به آرمان فلسطین در دوره جنگ سرد، از ابزارهای متعارف در روابط بین‌الملل بهره نبرد. دشمنی با دو ابرقدرت در نظام اعتقادی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ایران موجب شد که ایران بتواند استفاده از ابزارهای شناخته شده سیاست خارجی در نظام دو قطبین مانند سیاست اتحاد و همکاری با یک ابرقدرت در مقابل ابرقدرت دیگر، که براساس نظریه والتز یک ضرورت ساختاری بود، به اتخاذ سیاست مقابله‌جویانه و تهاجمی در منطقه روی آورد (رمضانی، ۱۳۹۲، ص ۵۵-۶۵). سیاست رادیکال صدور ارزش‌های انقلاب به مناطق مختلف و دفاع از مسلمانان جهان و نهضت‌های آزادی‌بخش ضمن برانگیختن سوءظن ابرقدرت‌ها، نگرانی عمیقی در دولت‌های ممالک اسلامی که عمدتاً رژیم‌های غیردموکراتی داشتند، ایجاد و موجب انزوای بین‌المللی ایران شد.

درواقع، ایران با توانایی‌های محدود در مقابل نظام بین‌الملل قرار گرفته بود. در جنگ هشت ساله ایران و عراق، نه‌تنها کشورهای عربی، بلکه دو ابرقدرت شرق و غرب نیز به حمایت از صدام پرداختند. یکی از مهم‌ترین نتایج جنگ هشت ساله این بود که زمامداران ایران دریافتند که نمی‌توانند همزمان در تمامی جبهه‌ها به مبارزه بپردازند (نوازی، ۱۳۸۴، ص ۷۰-۶۳). با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل از بین رفت و ایالات متحده در موضع تنها ابرقدرت جهان قرار گرفت. بسیاری از کشورهای بلوک شرق راهی جز پذیرش لیبرال دموکراسی آمریکایی نداشتند. در این میان، وضع کشوری همچون ایران که خود را در تعارض با

ابرقدرتی مانند آمریکا قرار داده بود، سخت‌تر شد؛ زیرا براساس اصول اعتقادی و آرمانی خود نمی‌توانست با استقرار نظام تک‌قطبی که در ناآرامی‌های نظام پیشین سهیم بوده، موافق باشد. از آن پس عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی ایران، ضدیت ایدئولوژیک با آمریکا بود. اما ایران با استفاده از تجربه‌ای که در جنگ با عراق به‌دست آورده بود، برای مقابله با تهدیدات آمریکا و غرب نیاز به ابزارهای جدیدی داشت. ایران دریافت که برای مبارزه با دشمن اصلی خویش یعنی آمریکا و متحد منطقه‌ای اسرائیل، باید به سیاست ائتلاف با دیگر بازیگران روی آورد. پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۹ از یک‌سو و فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ این زمینه را مهیاء ساخته بود (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱). درواقع، پایان نظام بین‌الملل دوقطبی، شرایط جدید امنیتی را در محیط منطقه‌ای ایران به‌وجود آورد و موجب تسریع در سمت‌گیری سیاست خارجی ایران از آرمان‌گرایی به عمل‌گرایی و ائتلاف‌سازی گردید (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۶). به‌عبارتی، اهداف ایران تحت تأثیر نظام بین‌الملل و برای تأمین ضرورت‌ها و نیازمندی‌های فوری کشور تغییر شکل داد، گرچه در داخل همچنان گفتمان تکلیف‌محور مبتنی بر اصول ایدئولوژی غالب بود. برای مثال، ایران در قبال تحولات سیاسی مرکزی و قفقاز با در نظر گرفتن ملاحظات روسیه، سیاست خارجی عمل‌گرایانه در پی گرفت که در جنگ داخلی تاجیکستان، بحران چین و قره‌باغ قابل توجه است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۰، ص ۱۱۹-۱۲۰).

ایران بر مبنای تئوری حکومت اسلامی و خصومت با استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل، برای رعایت اصل خودیاری و ایجاد بازدارندگی در برابر آمریکا و متحدان در منطقه که از نظر قابلیت‌های متعارف نظامی دست برتر را داشتند، به راهبرد تشکیل گروه‌های نیابتی روی آورد، تا به‌عنوان یک ابزار غیرمستقیم برای تأمین منافع خود و جلوگیری از سیاست خارجی به‌کار گیرد. به بیان دیگر، بسیج گروه‌های همسو با ایدئولوژی حکومت در خارج از مرزهای ایران در سیاست خارجی ایران به‌عنوان یک راهبرد مدنظر قرار گرفت و ایران تلاش می‌کند با تشکیل سامانه متحدان غیردولتی، در مقابل سیاست‌های خصمانه آمریکا ایستادگی کند. به‌طوری که ورود گروه‌های نیابتی به رقابت میدان ایران و غرب، به داستانی طولانی تبدیل شد که از فردای فروپاشی شوروی تاکنون ادامه دارد. درواقع، کار ویژه دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران که نمادی از «قدرت انتقادی» در برابر قدرت‌های سلطه‌جو است، نقد و مخالفت با تحرکات قدرت هژمون در سیاست بین‌الملل بوده و گروه‌ها و جنگ‌های نیابتی بخشی از واقعیت سیاست‌گذاری راهبردی ایران در خاورمیانه محسوب می‌شوند. بنابراین، دلیل اصلی تمرکز ایران بر گروه‌های نیابتی براساس یک منطق استراتژیک، ناشی از شرایط جدید خودیاری بود که در اثر ظهور ساختار جدید نظام بین‌الملل پدیدار شده، و نه تشکیل

هلال شیعی یا امپراتوری پارسی.

۷. فرصت‌ها و دستاوردهای گروه‌های نیابتی در سیاست دفاعی ایران

در تجزیه و تحلیل علت توسل برخی کشورها به جنگ نیابتی، به دو دلیل عمده می‌توان اشاره کرد؛ دلیل نخست تفاوت قدرت نرم و سخت دو کشور است. اگر به فرض کشور «الف» به‌طور قابل توجهی قدرتمندتر از کشور «ب» باشد، کشور «ب» بهترین گزینه را برای مقابله با «الف» در توسل به جنگ نیابتی می‌بیند. دلیل دوم، ضرورت حمایت افکار عمومی از جنگ‌ها در سطح بین‌المللی و نگرانی از واکنش‌های جهانی در صورت ورود مستقیم يك کشور به جنگ با کشور دیگر است. لذا، می‌توان نتیجه گرفت که درگیری نظامی مستقیم آمریکا و متحدین وهابیش با ایران به دلایلی همچون: هم‌گرایی مردم داخل ایران با حاکمیت، تعلق خاطر در صد قابل توجهی از مردم افغانستان، عراق، لبنان، یمن، بحرین و... به ایران، داشتن روحیه دفاع ملی از سرزمین نزد ایرانیان، خودکفایی‌های دفاعی ایران و مخالفت افکار عمومی جهان با حمله مستقیم غرب به ایران، رویای باطل تجاوز مستقیم به ایران را به امری ناممکن برای آمریکا تبدیل کرده است و از همین‌رو است که دست به مدیریت جنگ‌های نیابتی با رویکرد فرسایشی و بلندمدت زده‌اند. کشورهایی که جنگ نیابتی را علیه ایران رهبری می‌کنند، در واقع اهداف متعددی را دنبال می‌کنند که عبارتند از:

- توازن قوا و برتری ژئوپلیتیکی به نفع آمریکا در منطقه،
 - فروش میلیاردها دلار تسلیحات نظامی به منطقه،
 - ضربه شدید به اقتصاد روسیه و ایران و نا امن کردن مسیر صادرات گاز،
 - تضعیف محور مقاومت با فرسایشی شدن جنگ‌های نیابتی،
 - فراهم کردن صادرات گاز اسرائیل به اروپا،
 - متلاشی کردن مرزهای جغرافیایی منطقه جهت دستیابی به طرح خاورمیانه بزرگ.
- لذا، جنگ‌های نیابتی غرب و متحدان آن علیه ایران، هدف کوتاه‌مدت تضعیف ژئوپولیتیک ایران را دنبال می‌کند و در اهداف بلندمدت خود اجرای طرح خاورمیانه بزرگ و تغییر مرزهای به‌جا مانده از موافقتنامه سایکس پیکو را در ذهن می‌پروراند.

۸. هشدار رهبری در خصوص کشاندن جنگ‌های نیابتی به مرزها

در سال‌های اخیر ایران توانسته بدون درگیری مستقیم با دشمنان و ورود در یک جنگ بزرگ و پرهزینه، به فشار بر قدرت مقابل ادامه دهد (فرهادی و نصیرزاده، ۱۳۹۷، ص ۳۴). ایران تلاش کرده تا سیاست‌های خصمانه آمریکا در غرب آسیا را تضعیف کند و نظم منطقه‌ای را مطابق با منافع

خود بازسازی نماید. در این راستا، تهران از بی‌ثباتی منطقه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بهره برد و دستاوردهای مهمی کسب کرد و هزینه‌های امنیتی واشنگتن در حوزه‌های مختلف را افزایش داد. درواقع، درگیری‌های کم‌شدت نظامی و امنیتی انعکاس رویکرد ایران به آمریکا تلقی می‌شود (مقتی، ۱۳۸۹، ص ۹-۱۰). به اجمال از ظرفیت‌ها و دستاوردهای نیروهای نیابتی ایران در منطقه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- مداخله مستشاری ایران در جنگ‌های سوریه، عراق و یمن قدرت و دامنه «محور مقاومت» را متحول ساخت. تهران پایگاه‌های نظامی، شرکای متعهد و نفوذ پایدار را در هریک از این عرصه‌ها برای خود تضمین کرده است. محور مقاومت، امروزه، بیش از آنکه شبیه به یک رابطه «حامی و نیروی نیابتی» باشد، یک اتحاد به رهبری ایران با محوریت امنیت جمعی و بازدارندگی گسترده قابل تعمیم میان یک کشور و متحدان با اتکاء بر قدرت اعزام بدون مرز نیرو است. در گزارش شورای آتلانتیک آمریکا آمده است که ایران نفوذ و جای پای خود را در عرصه‌های کلیدی خاورمیانه تضمین کرده و طلوع محور مقاومت، آزمونی دشوار برای استراتژی آمریکا در خاورمیانه، تهدیدی مستقیم برای متحدان و منافع منطقه‌ای واشنگتن و چالشی کلیدی برای سیاست‌گذاران در کاخ سفید است (Katzman, 2019).

- آرمان‌گرایان نقش ایدئولوژی در شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌ها را مهم می‌شمارند و معتقدند ایدئولوژی مشترک سبب اتحاد و ائتلاف بازیگران دولتی و غیردولتی می‌شود. اما واقعیت آن است که کشورها در صورت مواجه شدن با تهدیدات بزرگ، بر ایدئولوژی مشترک پافشاری نمی‌کنند. برای مثال، اقدامات ایران در تقویت و تحکیم گروه‌های غیرشیعی مانند حماس و جهاد اسلامی به‌دلیل کارکرد ضدصهیونیستی آنها است. بدیهی است، عامل ایدئولوژی در مواردی که با اشتراک منافع واقعی ترکیب شود، با تکیه بر باورهای اخلاقی و اولویت‌های عاطفی، اتحاد را توانمندتر می‌سازد (قوام و ایمانی، ۱۳۹۱، ص ۵۱). بنابراین، مطابق با نظریه موازنه تهدید والت باید گفت، نفوذ منطقه‌ای و شکل‌گیری اتحادها توسط ایران و متحدانش نه در راستای تشکیل هلال شیعی در مقابل دولت‌های سنی مذهب منطقه، بلکه در پاسخ به تهدیداتی است که تهران از جانب آمریکا و اذنباش احساس می‌کند (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴، ص ۸۰).

- قبل از حمله آمریکا به عراق و بیداری اسلامی، موازنه قدرت به سود کشورهای محافظه‌کار عربی بود. اما اکنون شیعیان توانسته‌اند موازنه قدرت در منطقه را به سود خود تغییر دهند. مهم‌تر آنکه با گسترش فرهنگ تشیع در منطقه به لطف فرصت‌های پیش آمده در بستر تحولات منطقه و نیز روی کار آمدن یک دولت شیعی در عراق، شرایطی مهیاء شده تا ایران در کنار تقویت قدرت بازدارندگی

خود بتواند فرهنگ سیاسی شیخ را نیز احیاء نماید و با برقراری ارتباطی تنگاتنگ میان نواحی مختلف این حوزه، یکپارچگی فرهنگی ایجاد کند (آدمی و کشاورز مقدم، ۱۳۹۴، ص ۱۰). در این شرایط، خطر ارتقای جبهه مقاومت به نقطه‌ای دست نیافتنی، به یک بحران جدید برای نظام سلطه تبدیل شده است. هنری کسینجر وزیر خارجه سابق آمریکا، ایران را مستعدترین کشور منطقه برای ایجاد هژمونی در خاورمیانه دانسته (در بحبوحه ظهور داعش) و گوشزد می‌کند که در حال حاضر تهدید ایران بسیار مهم‌تر و بزرگ‌تر از داعش است (سهرابی، ۱۳۹۶، ص ۴۴).

از دیدگاه کارشناسان آمریکایی مؤسسه واشنگتن، نفوذ گسترده منطقه‌ای و استفاده از نیروهای نیابتی، اهرم مهم اعمال قدرت ایران در مقابل آمریکا را تشکیل می‌دهد که منافع استراتژیک کاخ سفید در غرب آسیا از جمله در عراق، سوریه و یمن را تهدید می‌کند (Knights, 2017, p. 185). برآیند همه این تحولات، تغییر موازنه قدرت در منطقه به سود ایران است. تشکیل ارتش یکپارچه فراملیتی مقاومت از اصلی‌ترین دستاوردهای برنامه منطقه‌ای ایران است. ارتشی بدون مرز با ایجاد عمق استراتژیک که می‌تواند دفاع از ایران را در نقطه‌ای بسیار دورتر از مرزهای سرزمینی تعریف نماید. «بسیج جهانی اسلام» تحت رهبری ایران که ماهیتی چندملیتی دارد، می‌تواند منافع ضدآمریکایی تهران را در افغانستان، سوریه، یمن و دیگر مناطق مهم استراتژی پی ببرد؛ بدون آنکه نیازی به حضور میدانی چشمگیر از جانب ایران داشته باشد (کلارک و اسمیت، ۱۳۹۶، ص ۱۳۵-۱۳۲).

۹. ایجاد درگیری فرسایشی برای ایران

امروزه برای به زانو درآوردن و شکستن مقاومت ملت ایران، از تحریم‌های ظالمانه گرفته تا ایجاد هرج و مرج و ناامنی در منطقه، استفاده می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند جمهوری اسلامی دچار درگیری فرسایشی با تحولات منطقه‌ای شود. این نکته قابل توجه است که آمریکایی‌ها از یک طرف تحریم‌های اقتصادی را همچنان دنبال می‌کنند و از طرف دیگر، در محیط پیرامونی ما، به ناامنی دامن می‌زنند. آمریکایی‌ها به دنبال توسعه ناآرامی و آشوب در منطقه هستند؛ چراکه از این رهگذر می‌تواند توان کشورهای جبهه مقاومت را تحلیل دهند و به جای اینکه ارتش‌های اسلامی با قشون نظامی آمریکا درگیر باشند، با یکدیگر و جریانات تکفیری درگیر شوند. این به معنای انحراف در بیداری اسلامی است. اگر نوک پیکان به سمت رژیم اشغالگر قدس بود، امروز آمریکایی‌ها در لبه تیغ خطر بودند.

۱۰. جمهوری اسلامی ایران خالق فرصت‌ها در دل بحران‌ها

ایران حمایت عمومی این کشور از گروه‌های شبه نظامی مسلح فلسطینی از جمله حماس و جهاد

اسلامی فلسطین را آشکار اعلام می‌کند. این گروه‌ها بخشی از آنچه تهران به‌عنوان محور مقاومت توصیف می‌کند، ائتلافی غیررسمی هستند که همچنین گفته می‌شود شامل حزب‌الله لبنان، رژیم بشار اسد سوریه، گروه‌های شبه‌نظامی شیعه در عراق و جنبش حوثی‌ها در یمن است. نکته قابل توجهی که باید به آن توجه کرد این است که، برخلاف دیگر جنبش‌های این محور که مانند خود ایران تحت رهبری شیعیان هستند، دو گروه فلسطینی از غزه تحت سلطه مسلمانان سنی هستند. حضور آنها به کاهش انتقاد اعراب مبنی بر اینکه سیاست خارجی ایران با هدف ترویج اسلام شیعی هدایت می‌شود، کمک می‌کند. از دیدگاه تهران، جنگ اسرائیل و حماس چندین هدف مهم را پیش برده است:

اولاً، روند عادی‌سازی عربستان و اسرائیل را متوقف کرده است. تهران پیش‌تر پیمان ابراهیم را محکوم کرده بود و آن را «خنجری به پشت مردم مظلوم فلسطین» خواند. یکی از جنبه‌های ضمنی تلاش تحت رهبری ایالات متحده، گردهم آوردن اسرائیل و کشورهای خلیج فارس به‌عنوان دشمنان مشترک ایران بود. این استراتژی برای منزوی کردن تهران هم به‌دلیل درگیری غزه و هم با عادی‌سازی روابط ایران و عربستان سعودی که با میانجی‌گری چین در ماه مارس انجام شد، تضعیف شده است. دوم، این درگیری به شدت به وجهه و اعتبار اسرائیل لطمه زده است، هم از طریق نشان دادن آسیب‌پذیری آن و هم با توجه به وحشی‌گری خونین آن نسبت به غیرنظامیان فلسطینی. این درگیری همچنین منابع و توجه اسرائیل را برای مدت طولانی محدود خواهد کرد، به این معنی که کمتر قادر به انجام اقدامات خرابکارانه یا ترور در داخل ایران خواهد بود.

روزنامه گاردین: «حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی فلسطین هسته اصلی سیاست خارجی ایران، مقاومت در برابر آمریکا در خاورمیانه و اجتناب از جنگ همه‌جانبه هستند». با طرح سؤالی با عنوان «نیروهای مقاومت» در عمل چقدر از خودمختاری برخوردارند؟ گاردین به نقل از هوکایم عنوان می‌دارد: «این بحث برای همیشه ادامه خواهد داشت، اما ما چیزهای زیادی در مورد نحوه عملکرد ایران با شبکه شرکای خود آموخته‌ایم». (ایران) به آنان قدرت می‌دهد، آنان را حمایت می‌کند، راهنمایی‌شان می‌کند، اما به‌ندرت دستور می‌دهد. غربی‌ها در فهم این زنجیره‌های فرمان مشکل دارند. شرکای ایران مانند برادران کوچک‌تر، اما قابل اعتماد هستند. حماس (و حتی حزب‌الله) انتظار کمک مستقیم و پایدار ایران در طول یک درگیری را ندارند. شرکای ایران تصمیم خود را می‌گیرند و به دنبال رضایت ایران هستند. من گمان می‌کنم که آنها کاری را انجام نخواهند داد که ایران با آن مخالفت کند، اما حاشیه مانور زیادی دارند». سوریه سومین مورد است. بشار اسد، بقای خود را مدیون ایران بود. عراق یکی دیگر از این موارد است. جنبش قدرتمند شیعه نجباء تحت

حمایت ایران از مخالفت محمدشیهه السودانی، نخست‌وزیر عراق، با حملات به پایگاه‌های نظامی آمریکا در این کشور انتقاد کرده و مدعی است: «مجاز قانونی و مذهبی کافی برای مقاومت وجود دارد». مطالعه مرکز جوسر نشان می‌دهد که ایران ۹۸ پایگاه نظامی در شرق سوریه داشت.

۱-۱۰. چالش‌ها و محدودیت‌های راهبرد گروه‌های نیابتی

- اصولاً جنگ‌های نیابتی با اهدافی مانند فرسایش توان نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک رقیب صورت می‌گیرند. درگیرسازی طرف مقابل در جبهه‌ای چندلایه، راهبرد فرسایش محور جنگ نیابتی است (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴، ص ۸۴). بر این اساس، درگیر کردن ایران در جنگ‌های نیابتی برای کاهش قدرت و نفوذ ایران در منطقه، از جمله راهبردهایی است که در چند سال اخیر از سوی آمریکا و متحدان پیگیری شده است. همچنین، دشمنان ایران تلاش کرده‌اند با تشکیل ائتلاف و اتخاذ راهبردهای مؤثر، از نفوذ هرچه بیشتر ایران در منطقه جلوگیری کرده و وزن ژئوپلیتیکی و قدرت نسبی ایران در منطقه را کاهش دهند (قیاسوندی و ترکاشوند، ۱۳۹۶، ص ۱۹۹-۱۹۷). با گذر زمان آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای او مانند ترکیه، رژیم صهیونیستی و عربستان برای مهار، مدیریت و انحراف جنبش بیداری اسلامی و از هم گسستن حلقه مستحکم محور ژئوپلیتیکی مقاومت در منطقه، برهم زدن توازن قدرت در منطقه، به یک اقدام کلیدی و راهبردی دست زده‌اند که در قالب بازتولید جریان‌های سلفی تکفیری مانند جبهه النصره و داعش در عراق و سوریه، احرار السنه در لبنان، بوکوحرام در نیجریه و الشباب در سومالی به مثابه پادزهر بیداری اسلامی در منطقه نمود پیدا کرده است (محمودی رجا، ۱۳۹۴، ص ۴۵).

- غرب و کشورهای همسو در منطقه در جنگ نیابتی علیه ایران و گروه‌های مقاومت تلاش کرده‌اند از طریق القای ایدئولوژی ایران‌هراسی، شیعه‌هراسی و امنیتی‌سازی نقش منطقه‌ای ایران در بین ملت‌های منطقه، آنها را به سوی تنش و درگیری مستقیم و غیرمستقیم با تهران سوق دهند. بهره‌گیری از نیروهای نیابتی سایر کشورها و گروه‌های تروریستی در منطقه مانند طالبان، جبهه النصره و داعش که با ایران اختلافات عقیدتی - ایدئولوژیک دارند و نیز تلاش برای نفوذ در داخل ایران از طریق به‌کارگیری و حمایت از گروه‌های مخالف داخلی مانند گروه‌های تروریستی سازمان منافقین، پژاک و جندالله از دیگر اقدامات مخرب دشمنان ایران می‌باشد (مردانه، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵).

- در راهبرد ایالات متحده هزینه تقابل با قدرت‌گیری شیعیان و درواقع اندیشه انقلاب اسلامی در منطقه را بنایستی آمریکا پرداخت نماید، بلکه لازم است جریان تکفیری موازنه لازم را با انقلاب اسلامی ایجاد کند؛ زیرا ایالات متحده به این نتیجه رسیده که خاورمیانه اصیل اسلامی ظرفیت تأمین حداکثری منافع آمریکا را ندارد. لذا، گسترش جنگ‌های داخلی، تبدیل دولت‌های مقتدر به شبه

دولت‌های ناتوان در حوزه مقاومت و تجزیه احتمالی آنان، بهتر و بیشتر می‌تواند منافع او را تأمین نماید (سهرابی، ۱۳۹۶، ص ۶-۴).

- در بُعد منطقه‌ای، عربستان با تشدید موازنه ژئوپلیتیکی و دوقطبی‌سازی شیعه و سنی و حمایت از گروه‌های تکفیری در کشورهای یمن، عراق و سوریه در محیط غربی ایران و ناامن کردن مرزهای ایران با پاکستان و افغانستان در محیط شرقی، سعی در به چالش کشیدن ایران دارد. در سطح بین‌المللی نیز مهم‌ترین عنصر مؤثر بر سیاست خارجی عربستان در قبال تروریسم تکفیری، نقش این کشور در راهبرد منازعه نیابتی سیاست خارجی آمریکاست. درواقع، عربستان با داشتن قابلیت ایدئولوژیک به‌عنوان خاستگاه جریان‌های افراطی تکفیری، به‌عنوان کارگزار آمریکا در جنگ نیابتی علیه ایران عمل می‌کند.

- محدود کردن حمایت ایران از نیروهای نیابتی از اهداف اصلی سیاست فشار حداکثری آمریکا بر جمهوری اسلامی در منطقه است. آمریکا تلاش کرده با استفاده از عملیات‌های اطلاعاتی و اقدامات دیپلماتی میان تهران و نیروهای نیابتی‌اش فاصله ایجاد کرده و حمایت‌های منطقه‌ای از فعالیت‌های تهران را تضمین کند. در جنگ‌های نیابتی علیه منافع ایران، ایالات متحده همواره نقش حامی و متحد را برای دشمنان منطقه‌ای تهران ایفا کرده و با نیروهای وابسته به ایران و به‌ویژه محور مقاومت (تا پیش از دولت ترامپ) به‌طور مستقیم وارد منازعه نشده است (Fisher, 2016, p. 20).

- حمایت‌های مادی و معنوی ایران از حزب‌الله، حماس، حشدالشعبی و انصارالله که هر کدام از آنها نیروی مؤثر در ترتیبات امنیتی کشورهاشان هستند، تهران را با اتهام طراحی بازوهای نظامی در سایر کشورهای همسایه مواجه کرده است. کشورهای منطقه از خود می‌پرسند که اگر ایران با ادامه این مسیر موفقیت‌آمیز بخواهد شاخه‌های شبه‌نظامی مشابهی را در کشورهای آنها سازمان‌دهی کند، چه باید کرد؟ از آنجایی که اغلب این گروه‌های شبه‌نظامی را شیعیان تشکیل می‌دهند، ایران در معرض اتهام دیگر یعنی فرقه‌گرایی نیز قرار گرفته است. چنین برداشتی موجب موج هم‌گرایی مخالفان منطقه‌ای علیه ایران شده و آنها را تشویق می‌کند تا حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی سنی‌مذهب را به‌عنوان ابزاری برای مقابله به‌مثل بررسی کنند؛ همزمان شیعیان را در جوامع خود، بالقوه به‌عنوان ستون پنجم در نظر بگیرند و چه بسا آنها را مورد آزار و تعقیب قرار دهند (حسینی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۲).

۱۱. نتیجه‌گیری

منافع ملی و امنیت ملی ایران، امروز در محدوده مرزهای سیاسی تعریف‌شده در نقشه نیست. علت هم این است که امروز طراحی دشمن برای کل منطقه است. به همین خاطر، وقتی ایران از

مظلومین یمن، غزه یا لبنان حمایت می‌کند، فارغ از اینکه این کار یک اقدام انسانی، اخلاقی و اسلامی است، در چارچوب منافع ملی ما قرار دارد. بر پایه این دو عامل، امروز منطقه ما دچار یک تحول ژئوپلیتیک شده است. همین که داعش می‌گوید جغرافیای حکومت من از لیبی است تا مرزهای شرقی ایران و بعد موصل را می‌گیرد و خلافت اسلامی شکل می‌دهد و مرزهای سیاسی بین عراق و سوریه از بین می‌رود، این یک تغییر ژئوپلیتیک است. تجاوز سعودی‌ها هم به همین شکل است. از این منظر، باید گفت، این سناریو جایگزین حضور، اشغال و تجاوز نظامی آمریکاست. اگر آمریکا در سال ۲۰۰۳ به دنبال این بود که هژمونی سلطه خود را از طریق حضور نظامی در منطقه پیاده کند و امنیت و ناامنی را مدیریت نماید، امروز سعی دارد با جنگ نیابتی، منطقه را به سمت ناآرامی، آشوب و تجزیه بکشانند. این یک امر طبیعی است. با خصومتی که این مثلث حامی تکفیر یعنی نظام سلطه به رهبری آمریکا، صهیونیسم و سران ارتجاعی عرب و غیرعرب منطقه نسبت به کشورهای مستقلی چون ایران دارند، این امر طبیعی است. در موضوعاتی مثل سوریه، این حقیقت دیده می‌شود و کشورهایی مثل عربستان، قطر و ترکیه به طور مستقیم وارد عمل شده‌اند.

باوجود این، گرچه در راهبرد جنگ‌های نیابتی، دولت ایران از اعتماد به نفس و جسارت بیشتری برخوردار شده؛ اما رقابت‌های عمیق ژئوپلیتیکی و مذهبی در غرب آسیا هرگز اجازه نداده هیچ دولتی در منطقه به ثبات و آرامش برسد. شکل‌گیری ائتلافی از کشورهای سنی مذهب منطقه به زعامت عربستان، ناچاراً ایران را وادار به تقابل جویی می‌کند. باتوجه به گفتمان انقلابی شیعی حاکم بر نظام ایران و تقابل این گفتمان با دولت‌های اهل سنت و سلفی منطقه از یک‌سو، و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای از سوی دیگر، امنیت ملی ایران با چالش‌هایی مواجه خواهد شد. بنابراین، ایران نباید توانایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود را بیش از واقعیت‌های عینی، کارآمد و مؤثر بیندارد. ایران باید تلاش کند در یک راه‌حل اصولی‌تر، زمینه تبدیل شدن همه گروه‌های شبه نظامی به گروه‌ها و احزاب قانونی سیاسی در کشورهای خود را فراهم سازد؛ چنانکه در رابطه با حزب الله لبنان تا اندازه زیادی موفق بوده است (جذب این گروه‌ها در ساختارهای قانونی، مدنی و یا ادغام شاخه‌های نظامی آنها در نیروهای ارتش می‌تواند ضمن ایجاد امکان حمایت از آنها در قالب‌های رسمی حقوقی و عادی بین‌المللی، به ریشه دواندن این گروه‌ها در بافت سیاسی حکومت‌ها بیانجامد).

منابع

- آدمی، علی؛ کشاورز مقدم، الهام (۱۳۹۴). جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات سیاسی جهان/اسلام*، شماره ۱۴، ص ۱۹-۱.
- آقای، سید داوود (۱۳۸۷). جایگاه اتحادیه اروپا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی. *سیاست*، ۳۷(۳)، ص ۲۸-۱.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۹۴). میزان‌سنجی تاثیر عنصر رقابت بر جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان. *پژوهش‌های سیاسی جهان/اسلام*، ۱۵(۱)، ص ۷۷-۱۰۲.
- اکبری، علیرضا (۱۳۹۵). بررسی تاریخی راهبردی سیاست خارجی آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی. *دیپلماسی ایرانی*. قابل دسترس در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1966257>
- باقری دولت‌آبادی، علی؛ ابراهیمی، حسین (۱۳۹۵). توسعه‌محوری در دولت سازندگی و الزامات آن برای سیاست خارجی ایران. *دولت‌پژوهی*، ۲(۶)، ص ۱۷۳-۱۳۳.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸). سیاست خارجی ایران از منظر رئالسیسم تدافعی و تهاجمی. *روابط خارجی*، ۱۱(۱).
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۱). نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه مقایسه‌ای دوران جنگ سرد و پساجنگ سرد. *سیاست خارجی*، شماره ۴، ص ۱۰۳-۱۰۵.
- حسینی، دیاکو (۱۳۹۷). عوامل موثر در قدرت اول شدن منطقه‌ای ایران. *دیپلماسی ایرانی*. قابل دسترس در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1979391>
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰). واقع‌گرایی نئوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. *سیاست خارجی*، ۲۵(۲)، ص ۲۹۴-۲۷۵.
- رمضانی، روح‌الله (۱۳۹۲). چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر نی.
- سلیمی، حسین؛ ابراهیمی، منار (۱۳۹۳). مبانی نظری و فرانظری و نقد نظریه واقع‌گرایی نئوکلاسیک. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱۱(۱۷)، ص ۴۲-۱۳.
- سهرابی، محمد، (۱۳۹۶). تهاجم نظامی آمریکا به عراق و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۰(۳۸)، ص ۶۷-۳۹.
- سیمبر، رضا؛ صالحیان، تاج‌الدین (۱۳۹۱). تحولات نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد و تنوع جدید موازنه قوا. *سیاست و روابط بین‌الملل*، ۱۱(۱)، ص ۵۱-۳۴.
- فرهادی، علی؛ نصیرزاده، عزیز (۱۳۹۷). سناریوهای جنگ محتمل علیه جمهوری اسلامی ایران. *آینده‌پژوهی دفاعی*، ۳(۸)، ص ۵۰-۲۹.
- قوام، عبدالعلی؛ ایمانی، همت (۱۳۹۱). نظریه رئالیستی اتحاد در روابط بین‌الملل. *رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی*، شماره ۳۰، ص ۶۶-۳۷.
- قیاسوندی، فاطمه؛ ترکاشوند، جلال (۱۳۹۶). آمریکا، جنگ‌های نیابتی و امنیت خاورمیانه. *پژوهش‌های سیاسی جهان/اسلام*، ۷(۴)، ص ۲۰۵-۱۶۷.
- کلارک، کالین؛ اسمیت، فیلیپ (۱۳۹۶). پیروزی بر داعش عامل تقویت نفوذ منطقه‌ای ایران. *مشرق‌نیز*، قابل دسترس

<https://www.mashregnews.ir/news>

در:

متقی، ابراهیم (۱۳۸۹). ارزیابی مقایسه‌ای تهدیدهای آمریکا در برخورد با ایران. *آفاق/امنیت*، ۳(۶)، ص ۳۰-۷.
محمودی رجا، سید زکریا (۱۳۹۴). ائتلاف عربستان - ترکیه برای کاهش نفوذ محور مقاومت در منطقه و راهکاری داخلی و منطقه‌ای ایران برای خنثی کردن آن. بصیرت، قابل دسترسی در: <https://basirat.ir/fa/news>

مردانه، وحید (۱۳۹۴). گزارش سیاسی جنگ نیابتی منطقه؛ زاده جنگ سرد منطقه‌ای آمریکا با ایران. قابل دسترسی در: <http://nedains.com/fa/news>

مرشایمر، جان (۱۳۹۳). *تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ*. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.
مصباحی، محی‌الدین (۱۴۰۳). *تنهایی استراتژیک ایران*. ترجمه علی نعمت‌پور. انتشارات پبله، چاپ دوم.
مصطفی‌نژاد، عباس (۱۳۹۰). ایران و ضرورت تشکیل پیمان دفاعی: رهیافت‌ها و فرایندها. ژئوپلیتیک، ۷(۱)، ص ۱۳۵-۱۱۱.

نوازنی، بهرام (۱۳۸۴). نه شرقی و نه غربی. *زمانه*، شماره ۴۱ - ۴۲.
والت، استفان (۱۳۹۱). تهدیدهای آمریکا، ایران را به تقویت قدرت بازدارندگی ترغیب کرد. *خبرگزاری فارس*، قابل دسترسی در: <https://www.farsnews.com/printnews>

یعقوبی، سعید (۱۳۸۷). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

Brooks, S. & Wohlforth, W.C. (2005). Hard Times for Soft Balancing. *International Security*, 30(1), p.72-108.

Fisher, M. (2016). How the Iranian-Saudi Proxy Struggle Tore Apart the Middle East. *The New York Times*.

URL= <https://www.nytimes.com/2016/11/20/world/middleeast/iran-saudi-proxy-war.html?>

Griffiths, M. (2007). *International Relations Theory for the Twenty-First Century*. Routledge.

Katzman, K. (2019). Under US sanctions, Iran regional influence grows. *Atlantic Council*.
URL = <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/under-us-sanctions-iran-regional-influence-grows>.

Kitchen, N. (2010). Systemic Pressures and Domestic Ideas: A Neoclassical Realist Model of Grand Strategy Formation. *Review of international studies*, 36(1), p.117-143.

Knights, M. (2017). *How to contain and Roll Back Iranian-Backed Militias*.

URL = <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/how-to-contain-and-roll-back-iranian-backed-militias>.

Rathbun, B. (2009) A rose by any other name: Neoclassical realism as the logical and necessary extension of structural realism. *Security Studies*, 17(2), p. 294-321.